

نوسازی و دگرگونی

بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر

نهاد خانواده در ایران (۱۳۳۵-۱۳۵۷)

محمدحسن پورقنبر

www.ketab.ir

سرشناسه	: پورقنبر، محمد حسن، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور	: نوسازی و دگرگونی- بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر نهاد خانواده در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۵)/ محمد حسن پورقنبر
مشخصات نشر: تهران	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۳۵۷ص
فروست	: مجموعه جامعه و سیاست ۱۱.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۳-۴۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر نهاد خانواده در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۵).
موضوع	: خانواده ها- ایران- جنبه های جامعه شناسی
موضوع	: Families—Iran—Sociological Aspects :
موضوع	: خانواده ها- ایران- تاریخ- قرن ۱۴.
موضوع	: Families—Iran—History—20 th century :
موضوع	: تحولات اجتماعی- ایران- تاریخ- قرن ۱۴
موضوع	: Social change—Iran—History—20 th century:
موضوع	: ایران- تاریخ- پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷
موضوع	: ایران- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی- تاریخ
موضوع	: Iranian—Social life and customs—History
موضوع	: ایران- تاریخ- پهلوی، ۱۱۱۳۲۰-۱۳۵۷
موضوع	: Iran—History—Pahlavi—111320-1357
رده بندی کنگره	: ۱۱۱۳۲۰-۱۳۵۷
رده بندی دیویی	: ۳۰۷/۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۰۹۶۴۳۳۳



نوسازی و دگرگونی

بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر نهاد خانواده در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۵)

نویسنده: محمد حسن پورقنبر

انتشارات: شیرازه کتاب ما

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: بهمن ۱۳۹۸

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۵	تقدیر و تشکر
۱۷	پیشگفتار
۲۱	ملاحظات نظری

بخش اول

جامعه و خانواده طی دهه‌های نخستین قرن ۱۴

۴۱	فصل اول: جامعه شهری پیش از اجرای برنامه نوسازی
۴۱	۱. جمعیت شهرنشین
۴۴	۲. موقعیت اجتماعی زنان
۵۶	۳. آموزش و سطح سواد
۶۱	۴. اقتصاد

۶۹	فصل دوم: نهاد خانواده شهری قبل از برنامه نوسازی
۶۹	۱. ساخت خانواده

۲۱۶.....	۳. آموزش و سطح سواد.....
۲۱۹.....	۴. اقتصاد.....

فصل سوم: تغییرات نهاد خانواده در دوره نوسازی..... ۲۲۳

۲۲۳.....	۱. تحول در ساخت خانواده.....
۲۲۳.....	۱-۱. بُعد و اندازه.....
۲۲۷.....	۲-۱. شکل و نوع.....
۲۲۹.....	۳-۱. جنس سرپرست.....
۲۳۰.....	دگرگونی در کارکردهای خانواده.....
۲۳۱.....	۲-۱. اقتصادی.....
۲۳۴.....	۲-۲. تربیتی.....
۲۳۷.....	۳-۱. حمایتی و مراقبتی.....
۲۴۰.....	۳. تغییرات در ازدواج و طلاق.....
۲۴۰.....	۱-۳. میانجین ازدواج.....
۲۴۳.....	۲-۳. پیشروی ازدواج.....
۲۴۷.....	۳-۳. عمومیت ازدواج و تجزیه قطعی.....
۲۵۰.....	۳-۴. نرخ طلاق.....
۲۵۴.....	جمع‌بندی.....

بخش سوم

تبیین رابطه تحول جامعه و دگرگونی خانواده طی دوره مورد نظر

۲۶۳.....	فصل اول: اثرات نوسازی بر ساخت خانواده.....
۲۶۳.....	۱. بُعد و اندازه.....
۲۶۴.....	۱-۱. شهرنشینی و کاهش باروری.....
۲۶۷.....	۲-۱. موقعیت اجتماعی زنان و باروری.....
۲۷۰.....	۳-۱. تحصیلات علمی و باروری.....
۲۷۲.....	۲. نوع و شکل.....
۲۷۳.....	۱-۲. شهرنشینی و شکل خانواده.....
۲۷۸.....	۲-۲. تحصیلات علمی و شکل خانواده.....

- ۲۸۱..... ۲-۳. اقتصاد سرمایه داری و شکل خانواده.
- ۲۸۳..... ۳. جنس رئیس خانوار.....

فصل دوم: اثرات نوسازی بر کارکردهای خانواده..... ۲۸۵

- ۲۸۵..... ۱. اقتصادی.....
- ۲۸۵..... ۱-۱. شهرنشینی و کارکرد اقتصادی.....
- ۲۸۷..... ۱-۲. اقتصاد صنعتی و کارکرد اقتصادی.....
- ۲۸۹..... ۱-۳. تحصیلات علمی و کارکرد اقتصادی.....
- ۲۹۰..... ۲. آرزویی.....
- ۲۹۱..... ۲-۱. شهرنشینی و کارکرد آموزشی.....
- ۲۹۳..... ۲-۲. تربیت اجتماعی بانوان و کارکرد آموزشی.....
- ۲۹۳..... ۲-۳. تحصیلات علمی و کارکرد آموزشی.....
- ۲۹۶..... ۲-۴. اقتصاد سرمایه داری و کارکرد آموزشی.....
- ۲۹۷..... ۳. حمایتی - مراقبتی.....
- ۲۹۸..... ۳-۱. شهرنشینی و کارکرد مراقبتی حمایتی.....
- ۳۰۰..... ۳-۲. تحصیلات علمی و کارکرد مراقبتی.....
- ۳۰۲..... ۳-۳. اقتصاد سرمایه داری و کارکرد مراقبتی.....

فصل سوم: تأثیر نوسازی بر الگوهای ازدواج و طلاق..... ۳۰۵

- ۳۰۵..... ۱. میانگین سن در ازدواج نخست.....
- ۳۰۶..... ۱-۱. شهرنشینی و سن ازدواج.....
- ۳۰۹..... ۱-۲. موقعیت اجتماعی بانوان و سن ازدواج.....
- ۳۱۱..... ۱-۳. تحصیلات علمی و سن ازدواج.....
- ۳۱۵..... ۲. نرخ ازدواج زودرس.....
- ۳۱۶..... ۲-۱. شهرنشینی و نرخ ازدواج زودرس.....
- ۳۱۸..... ۲-۲. تحصیلات علمی و نرخ ازدواج زودرس.....
- ۳۲۲..... ۳. عمومیت ازدواج و مجرد قطعی.....
- ۳۲۳..... ۴. از هم گسیختگی خانواده در نتیجه طلاق.....

۳۳۱	فهرست نمودارها
۳۳۹	فهرست منابع
۳۳۹	منابع فارسی
۳۳۹	کتاب‌ها
۳۴۸	اسناد و مدارک آرشیوی
۳۵۲	مقالات
۳۵۵	مجلات
۳۵۵	ابع لاتین
۳۵۵	کتاب‌ها
۳۵۶	مقالات

پیشگفتار

در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۸۷ شمسی، مجموعاً دو جریان نوسازی در ایران به مرحله اجرا درآمد. نخستین جریان، مقارن با دوره شانزده ساله حکومت رضاشاه بود، و جریان دوم نیز دو دهه پایانی حکومت پهلوی دوم را دربرمی‌گرفت. در دوره اول، مسیر اجرای برنامه نوسازی تمرکزگرایی رضاشاه، ساختار اجتماعی ایران اساساً در مقابله با اوایل قرن تغییر چندانی نکرده بود، اما در دوره دوم که طی دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۵۰ اتفاق افتاد، تغییرات محسوسی در ساختار اجتماعی کشور و به ویژه در مناطق شهرنشین، به وقوع پیوست. محمدرضاشاه که تاج و تختش را در شهری کدخدای ۱۳۳۲ بازیافت، با پشتوانه کمک‌های مالی امریکا و درآمدهای نفتی، بر قالب انقلاب سفید شاه و ملت با اجرای سه برنامه عمرانی (سوم ای پنج توسعه) به اصلاحات ارضی، صنعتی‌سازی و ایجاد تحول در جامعه ایران مبادرت ورزید. گرچه حکومت پهلوی دوم در مسیر دستیابی به آنچه که می‌خواست، به عللی موفقیت به دست نیاورد، با اینحال، اقداماتش که با هدف اصلی ایجاد تحول در شیوه زندگی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی به کشوری بر پایه اقتصاد

صنعتی بود سبب شد تا طی این دو دهه، ایران تغییرات گسترده‌ای را در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تجربه کند: گسترش شهرنشینی، مهاجرت فزاینده، شکل‌گیری اولیه دولت رفاه، رشد اشتغال در بخش دولتی، گسترش فراگیر بخش خدمات و صنعت، رشد اقتصاد سرمایه‌داری، تقویت نظام ارزش همگانی و ورود فرزندان عامه مردم به نهادهای نوین آموزشی، رشد صعودی تحرک اجتماعی، بسط اشتغال زنان به‌ویژه در مشاغل فکری و مناصب رسمی، رشد طبقه متوسط جدید، گسترش رسانه‌های ارتباطی و وسایل تفریحی مانند رادیو و تلویزیون، نشریات و سینما، روند رو به صعود تخصصی‌شدن مشاغل، بهبود اوضاع بهداشتی و غیره. پیامدهای گسترده برنامه یادشده به اینجا ساختار اجتماعی سیال‌تر و پیچیده‌تری انجامید که محتمل بود بر نهاد خانواده، به نأبه یکی از اجزای این جامعه، تأثیرگذار باشد.

نهاد خانواده، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در جامعه سنتی ایران، دارای نقش و کارکرد ویژه‌ای در سامان اجتماعی جامعه ایرانی بود. در واقع، این نهاد در کنار دین و دولت، از گذشته تا کنون، سازنده جامعه ایرانی بوده است. هر نوع تغییری در جامعه ایرانی، ریشه در خانواده دارد و صلب‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به‌واسطه خانواده محقق شده یا آنکه به‌دست‌گیری‌اش معطوف به خانواده بوده است. این نهاد بیشتر از دیگر نهاد های اجتماعی متأثر از جریان تغییرات جامعه است. از این‌رو، در نوشته پیش‌رو، بر آن هستیم تا با تمرکز بر یک مقطع زمانی مشخص یعنی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که دگرگونی اجتماعی-اقتصادی در کشور، خصوصاً مناطق شهری، برجسته و شتابناک بود، وضعیت خانواده ایرانی و تطوّر آن را در نواحی شهری، طی دوره زمانی مورد نظر، واکاوی کنیم.

نهاد خانواده، به‌عنوان بخش مهمی از ساختار اجتماعی، به دو شکل در

معرض برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی قرار گرفت: نخست، به واسطه برنامه تنظیم خانواده و قانون حمایت از خانواده که می‌توانست به‌طور مستقیم بر این نهاد تأثیرگذار باشد؛ و دوم، به میانجی پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای که در نتیجه اجرای پروژه نوسازی اقتصادی - اجتماعی حکومت پهلوی، به‌طور غیرمستقیم بر وضعیت نهاد خانواده اثر گذاشت. در این پژوهش، ضمن اشاره به آن دسته از اقدامات مستقیم برای ایجاد تغییرات در بخش ابعاد و زوایای خانواده و الگوهای ازدواج و طلاق، تمرکز اصلی را بر مولفه دوم یعنی اثرات غیرمستقیم برنامه‌های نوسازی حکومت مانند شهرنشینی، آموزش، میزان سواد، صنعتی‌سازی، بر خانواده ایرانی قرار می‌دهیم. بر این اساس، آنچه در این کتاب مد نظر می‌باشد، بررسی رابطه دگرگونی جامعه شهری ایران است نشأت گرفته از برنامه نوسازی حکومت با تحول نهاد خانواده در این جامعه.

کتاب در سه بخش که هر کدام از بخش‌ها نیز شامل چند فصل می‌شود، تدوین شده است.

بخش نخست، شامل دو فصل است. در فصل اول، وضعیت جامعه شهری مبتنی بر چهار مولفه شهرنشینی، وضعیت اجتماعی زنان، سواد و آموزش، و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری در معرض توصیف قرار گرفته است. در فصل دوم، مشخصه‌های نهاد خانواده در منطقه شهری مورد بررسی خواهد بود.

بخش دوم کتاب، سه فصل را دربرمی‌گیرد. در فصل اول، اجرای برنامه نوسازی متمرکز شدم. زمینه‌های نوسازی و تحول اجتماعی - اقتصادی در ایران در آغاز دهه ۱۳۴۰، ماهیت این پروژه در قالب سه برنامه عمرانی سوم تا پنجم، عملکرد این سه برنامه در حوزه‌های صنعت، شهرنشینی، بهداشت و رفاه، و همچنین سواد و آموزش طی دوره مورد نظر بررسی

خواهد شد. در ادامه همین فصل، دو اقدام دیگر حکومت در راستای نوسازی در ایران، در ارتباط با نهاد خانواده یعنی برنامه تنظیم خانواده و قانون حمایت از خانواده نیز بررسی خواهند شد.

در فصل دوم، به توصیف جامعه شهری ایران طی سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰ و مقایسه آن با میانه دهه ۱۳۳۰، ذیل چهار مولفه شهرنشینی، موقعیت اجتماعی بانوان، سواد و تحصیلات علمی و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری پرداخته‌ام. برایتاً در فصل سوم، وضعیت نهاد خانواده در مناطق شهری طی همین دهه‌ها و دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰، سنجش آن با اوضاع خانواده طی دو دهه قبل از آن، ذیل سه بخش ساخت، کارکرد و الگوهای ازدواج و طلاق بررسی خواهد شد.

در بخش سوم و پایان کتاب، رابطه نوسازی و تحول اجتماعی-اقتصادی در جامعه با تطور در نهاد خانواده در جامعه شهری ایران طی آن برهه زمانی، در معرض ماکرول و میکرو تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و با تفکیک این بخش به سه فصل، ساخت خانواده، کارکرد خانواده، و الگوهای ازدواج و طلاق، تلاش شده است که اثرگذاری نوسازی بر هر یک از آنها تبیین گردد.

ذکر چند نکته برای شناخت بهتر این کتاب، حائز اهمیت است: اولاً، برای آنکه خوانندگان امکان این را داشته باشند، در فصولی که مبتنی بر آمار و داده‌های کمی است، دقت گردآوری و اسنادپذیری پایگاه‌های داده را قضاوت کنند، سعی شد تا با ایجاد یک رد حساب‌رسانه^۱ (از طریق توضیح راجع به چگونگی دست‌یافتن به آن اعداد و ارقام در پاورقی هر صفحه)، نشان داده شود که در هر مرحله از یک عملیات آماری چه اتفاقاتی افتاده و چه کارهایی به چه ترتیبی انجام شده است.

ثانیاً، گرچه حلقه محوری مطالب در تدوین این کتاب، مبتنی بر داده‌های کمی و برگرفته از اعداد و ارقام است، اما در راستای تکمیل داده‌های کمی و غنابخشیدن به تحلیل‌ها، به‌ویژه در مباحث توصیف وضعیت خانواده در دوره پیشامدرن و همچنین در راستای تبیین رابطه مؤلفه‌های اجتماعی-اقتصادی نوسازی با دگرگونی در ابعاد مختلف نهاد خانواده، از داده‌های کیفی، به‌ویژه خاطرات افرادی که طی آن مقطع زمانی می‌زیستند نیز استفاده شده است. با توجه به کمبود اطلاعات کیفی راجع به خانواده‌های متناسب به اقتدار زودست جامعه (که اکثریت توده مردم را در کشور تشکیل می‌دادند) در منابع تاریخی سنتی، یعنی زندگی‌نامه‌ها و کتب وقایع‌نگاری، سعی شد تا از دو نوع منبع دیگر یعنی اظهارات صاحب‌نظران حوزه خانواده (گواهی متخصصان) در ایران طی آن زمان، و همچنین پیمایش‌ها و بررسی‌های میدانی که در سراسر ایران یا بخش‌های مختلف جغرافیایی کشور از سوی پژوهشگران علوم اجتماعی طی همان مقطع زمانی انجام شد، استفاده شود.

ثالثاً، هدف اصلی ما در این کتاب، ارائه اطلاعات جدید راجع به زندگی خانوادگی در دوران مورد مطالعه نیست بلکه هدف آن است که از طریق توصیف کمی، بر اوضاع خانواده در ایران طی آن برهه زمانی متمرکز شویم تا بفهمیم چگونه برنامه نوسازی بر فرآیند تغییر سیستم خانواده تاریخی در کشور تأثیر گذاشت. در واقع، بحث ما نشان می‌دهد که به چه میزان می‌توان نوسازی را یک عامل مهم در فهم و توضیح تغییر اجتماعی و خانوادگی طولانی‌مدت در ایران در نظر گرفت.

ملاحظات نظری

نظریه همچون دریچه‌ای است که محقق از آن منظر به پدیده مورد بررسی نگاه می‌کند، وجود کلمه چارچوب در ترکیب چارچوب نظری، برگرفته از

همین واقعیت است. این دریچه گاهی یک نظریه مشخص و بعضاً مجموعه‌ای از نظریه‌های به هم مرتبط می‌باشد، که یک گفتمان علمی را تشکیل می‌دهند. نظریه، عبارت است از قضایا و گزاره‌های انتزاعی، کلی و نظام‌مند و در عین حال، قابل آزمون که ناظر به تبیین روابط علی میان پدیده^۱ یا تبیین چیستی و چگونگی یک پدیده می‌باشد.^۱ با شناخت و درک این نظریه‌ها، نه تنها می‌توان محیط بیرونی خود را به طور روشمندتر درک نمود، بلکه در یک پژوهش علمی مبتنی بر کشف هدفمند مسئله و تبیین آن در یک شبکه گسترده‌تر از روابط علی، سودمند و مؤثر است.^۲ با این اوصاف، و با عنایت به آنکه هدف اصلی ما در تحقیق پیش رو، بررسی رابطه میان دو پدیده «نوسازی»^۳ به عنوان متغیر مستقل، و «تحول خانواده» به مثابه متغیر وابسته می‌باشد. قصد به کارگیری یک چارچوب نظری برای تبیین این ارتباط برآمده از این است و رویکرد خود را مبتنی بر نظریه مدرنیزاسیون قرار می‌دهیم.

نظریه مدرنیزاسیون، به منزله نظریه مورد کاربرد در این پژوهش، بر این باور است که گذار جوامع از نظم سنتی به نظم مدرن، باعث دگرگونی‌هایی در سطوح کلان، میانی و خرد جامعه می‌شود که موجب تغییراتی در ارزش‌ها، انتظارات، تمایلات و خواسته‌های افراد جامعه می‌گردد.^۴ مطالعات ناظر بر مدرنیزاسیون که طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اثرات عمده‌ای بر علوم اجتماعی برجای نهاد، بر این محوریت و ادعای اصلی قرار داشته که بین

۱. بی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، جلد اول، (تهران: سمت، ۱۳۸۸)، صص ۶۳-۶۴؛ توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، (تهران: سمت، ۱۳۹۱)، صص ۲۴-۲۵؛ حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، (تهران: سمت، ۱۳۹۵)، صص ۳۴-۳۵.

۲. رفیع پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ص ۱۲.

۳. ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه، (تهران: کلمه، ۱۳۷۷)، ص ۲۶.

صنعتی شدن و فرآیندهای دگرگونی اجتماعی روابط همبستگی ای وجود دارد که در سطحی گسترده اعمال می شود. مطابق اظهار نظریه پردازان این حوزه، گرچه جوامع پیشاصنعتی از تنوع و وجوه تفاوت زیادی برخوردارند، اما می شود از الگوی یکسان و مشابهی در راستای توصیف یک جامعه مدرن و صنعتی صحبت نمود، الگویی که همه جوامع می توانند از طریق توسعه اقتصادی در مسیر آن گام بردارند. توسعه، نشانه هایی از دگرگونی را به همراه می آورد که فقط صنعتی شدن، بلکه شهرنشینی، آموزش و پرورش مدرن و هدایت تخصصی شدن مشاغل، توسعه ارتباطات و جلوه های دیگر آن هستند، که هدایت به زیاده خود با تحول در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیوند دارند. بنابر اعتقاد برخی صاحب نظران عرصه جامعه شناسی، خانواده یکی از نهادهای مردم جامعه به شمار می آید که متأثر از این تحولات اجتماعی - اقتصادی در سطح کلان، دچار تطوّر و دگرگونی می شود.^۱

یکی از برجسته ترین نظریه پردازان در این زمینه، ویلیام گود بر این باور بود که تغییرات به وجود آمده در خانواده، نتیجه اجتناب ناپذیر دگرگونی های ساختاری و ایدئولوژیکی در جامعه است.^۲ به عقیده وی، هنگامی که تحولات در سطح کلان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و نظایر آن رخ دهد،

1. Kavay & Thornton, "Adjustment and Hybridity in Turkish Family Change: Perspectives from Developmental Theory", *Journal of Family History*, (Vol 38, Issue 2, 2013), pp. 226-227;

عباسی شوازی و صادقی، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، مجله پژوهش زنان، (دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴)، صص ۲۸-۲۷؛ محمدپور و صادقی، «سنت نوسازی و خانواده: مجله پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۷۵-۷۴؛ زاهدی و سالیان، «تأثیر جامعه شناسی تأثیر فرایند نوسازی در ساختار خانواده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳، (سال شانزدهم، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۲)، ص ۱۰۲؛ زاهدی و خضرزاد، «نوسازی و فرایند تحول ارزش ها در حوزه خانواده»، مجله جامعه شناسی ایران، (دوره ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲)، ص ۷۶؛ کاوه و کاظمی پور، «تعیین کننده های اجتماعی - جمعیتی افزایش سن ازدواج»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، (دوره ۱۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳)، ص ۴۵۵؛ نازک تبار و دیگران، «تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران»، مطالعات زن و خانواده، (دوره ۳، شماره ۴، ۱۳۹۴)، ص ۱۲۶.

2. Goode, *World Revolution and Family Patterns*, (New York: Free press, 1963), pp. 2-3.

سازمان‌های سطوح خرد مانند خانواده نیز باید اجباراً خود را با تحولات سطح کلان انطباق دهند.^۱ در حالی که عقیده گود به‌طور مکرر مورد چالش قرار گرفته، با اینحال، نظریه جایگزینی برای تبیین تغییر خانواده در جهان مدرن وجود ندارد، جدای از این، بسیاری از فرضیه‌ها که در صورت‌بندی نظری گود وجود داشته، از حمایت تجربی نیز برخوردار شده‌اند.^۲

نظر به آنکه خاستگاه نظریه مدرنیزاسیون، کشورهای غربی است، طبیعتاً اقتباس‌الیه‌ها و شکل‌بندی‌هایی که خانواده در جوامع توسعه‌یافته غربی از سرآوردند، به‌عنصر غیرقابل تفکیک این نظریه تبدیل شده است.^۳ در این نظریه، کشورها را بر مبنای مرفی و صنعتی، به‌ویژه اروپای غربی و آمریکای شمالی، با درجه بالایی از آمرزش، شهرنشینی، تکنولوژی، ثروت و سلامت، به‌مثابه الگوی یک جامعه مدرن مرفی شده، که به تبع آن، خانواده‌های نوین و مدرنی را با صبغه پُرنسنگ در فضا، کنترل پایین والدین بر فرزندان، تک‌همسری، برابری جنسیتی، خانواده‌های هسته‌ای و کوچک، باروری پایین، ازدواج در سنین بزرگسالی و مواردی از این‌سبیل دربر می‌گیرد.^۴ اثرگذاری مدرنیزاسیون بر دگرگونی خانواده، به دو طریق انجام می‌شود، از یک‌سو، از منظر ساختاری، تحولات اجتماعی-اقتصادی ناشی از صنعتی‌شدن، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، بروز تکنولوژی‌های نوین و تحولات جمعیتی، خانواده را از زوایای مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی

۱. گود، خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲)، ص ۵۷؛ اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶)، ص ۱۷.

۲. Given & Hirschman, "Modernization and consanguineous marriage in iran", *Journal of marriage and the Family*, (No 56, 1994), p. 820.

۳. زاهدی و نازک‌تبار، «نوسازی و دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، (دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳)، ص ۳۶۱.

۴. Thornton, "International family change and continuity: the past and future from the developmental idealism perspective". *Demografía*, (Vol 53, No 5, 2010), pp. 24-25.

دیگر، از منظر فکری- فرهنگی، ترویج ارزش‌های مدرنیته همچون اندیشه‌های غربی‌نگری، دموکراسی و برابری‌گرایی، و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، تأثیر به‌سزایی بر نهاد خانواده فی‌المثل از منظر کاهش شکاف جنسیتی و افزایش استقلال زنان دارد.^۱

در ادامه به منظور تبیین دقیق رابطه میان نوسازی و تحول اجتماعی- اقتصادی جامعه با دگرگونی خانواده، و تفهیم بهتر نحوه اثرپذیری خانواده از نوسان، از یک سو، به چهار مؤلفه اجتماعی- اقتصادی یعنی شهرنشینی، آموزش و سواد، موقعیت زنان در جامعه، و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری متمرکز شده و از سوی دیگر هم ابعاد نهاد خانواده را به سه بخش مجزای ساخت، کارکرد و الگوهای ازدواج و طلاق تفکیک می‌کنیم، بدین ترتیب، در چهارچوب نظریه مدرن‌سازی، به نحوه اثرپذیری هر یک از این سه بُعد خانواده از چهار مؤلفه نوسازی اجتماعی- اقتصادی، نظری می‌افکنیم.

در مبحث ساخت خانواده، سه مؤلفه برجسته و قابل اعتنا یعنی اندازه خانواده، شکل خانواده، و جنسیت، را مورد بررسی قرار داده، رابطه آنها را با تحول اجتماعی- اقتصادی، تبیین خواهیم کرد. در قالب نظریه مدرنیزاسیون، هرچه جامعه به سمت توسعه و تقی پیش رود، حجم و اندازه خانواده با کاهش همراه می‌شود. عنصر اصلی افزایش حجم خانواده در جامعه سنتی، نرخ بالای زاد و ولد است، چنانکه تعداد زیاد فرزندان، پیر حجم‌شدن خانواده را به همراه دارد، در نقطه مقابل، منادیم که میزان

۱. شوازی و صادقی، همان، صص ۲۸-۲۷؛ زاهدی و نایی، همان، ص ۱۰۳؛ نازک‌تبار و دیگران، همان، ص ۱۲۶؛ حسینی و گراوند، «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت»، نشریه زن در توسعه و سیاست، (دوره ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲)، صص ۱۰۶-۱۰۲؛ جنادله و رهنما، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی»، فصلنامه خانواده‌پژوهشی، (سال دهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۳)، صص ۲۸۲-۲۸۰؛ فرهنگد و خرم‌پور، «تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، (دوره هفتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳)، صص ۱۵۱-۱۵۰.

توسعه اقتصادی - اجتماعی آنها بالاتر باشد، دارای نرخ باروری پایین‌تری بوده^۱، در نتیجه، حجم خانواده کوچک‌تر می‌گردد.

روند نزولی نرخ موالید در جامعه مدرن و مترقی، منبعت از عوامل ساختاری و ایدئولوژیکی مختلفی است:

۱. در جامعه مدرن، دیدگاه والدین نسبت به ارزش بچه‌ها، در قیاس با جامعه سنتی، تفاوت پیدا می‌کند. در تحول اقتصاد جامعه از تولید خانگی به تولید سرمایه‌داری، فرزندان به مثابه نیروی کار، فواید اقتصادی خود را از دست داده، در انتقای ظرفیت تولیدی خانواده مشارکت ندارند، آنان به‌خاطر حضور در مدرسه، به‌جای آنکه مشارکتی در درآمد والدین داشته باشند، در هزینه والدین سهم شده، از این‌رو، تعداد زیاد فرزند به‌مثابه بار مالی سنگین برای خانواده تلقی می‌شود. سپس می‌گردد که تمایل والدین به داشتن فرزند بیشتر در جامعه مدرن کاهش یابد.^۲ این موضوع، به‌ویژه در مناطق شهری پُررنگ‌تر جلوه می‌کند، رویکردهای فکری مبتنی بر دنیاگرایی و عقل‌گرایی و کاهش نفوذ سنت، در جامعه شهری رواج بیشتری دارد، از این‌رو، شهرنشین شدن افراد، می‌تواند با کاهش باروری، توأم گردد.^۳ در واقع، منبعد، تأکید والدین بر کیفیت زندگی خود و فرزندان، نه کمیت و تعداد فرزندان، قرار می‌گیرد. این امر در میان طبقه متوسط جدید به‌مثابه قشر

۱. عباسی شوازی، «همگرایی رفتارهای باروری در ایران»، نامه علوم اجتماعی، (شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۰)، ص ۲۱۶.

2 Ting, "The impacts of modernity on family structure and function", A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in Social Sciences (Sociology), Lingnan university, 2012, p. 34; Jiloha, "Impact of Modernization on Family and Mental Health in South Asia", *Delhi Psychiatry Journal*, (Vol. 12, No 1, 2009), p. 43;

ادیبی و ارجمند، «بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن»، مجله توسعه اجتماعی ایران، (سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰)، ص ۸۷.

۳. ریزمن و انگویتا، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمد قلی‌پور، (مشهد: مرندیز، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۶؛ ادیبی و ارجمند، همان، ص ۸۹؛ صادقی و عرفان‌منش، همان، ص ۷۲.

تحصیل کرده جامعه، برجسته تر می نماید.^۱

۲. بهبود موقعیت زنان در کاهش باروری تأثیرگذار است. افزایش سطح آموزش بانوان و فرصت های بیشتر اشتغال در خارج از خانه، با تقلیل نرخ موالید همسویی دارد. زنان خانه دار، وابستگی بیشتری به شوهر و فرزند دارند و این امر بر افزایش باروری در آنها تأثیر دارد.^۲ همچنین، زنانی که از تحصیلات علمی و درآمد اقتصادی مناسبی برخوردارند، تمایل به باروری پایین دارند.^۳ این گرایش نه تنها به خاطر استقلال اقتصادی و عدم وابستگی مالی به شوهر و فرزند، بلکه همچنین در نتیجه افزایش میزان آگاهی شان در راستای بایستی و در باره آن، مشارکت در تصمیم گیری مسائل خانوادگی منجمله فرزند آوری و تأخیر در سن ازدواج می باشد.^۴

همچنین نوع و شکل خانواده، در نتیجه توسعه و ترقی جامعه، دستخوش دگرگونی می شود. در دوران ماقبل مدرن، همزیستی برخی خویشاوندان دور و نزدیک در کنار هسته اصلی خانواده (زن و شوهر و فرزندان) مرسوم بود. از این رو، با حضور این اعضای فرعی خانواده، ساختاری گسترده و غیرهسته ای پیدا می کرد. پیرو نوسازی اقتصادی و اجتماعی، خانواده، گسترده گی خود را از دست داده، و میزان خانوادگی که چندین نسل در کنار یکدیگر زندگی می کنند، رو به افول می گذارد.^۵ عوامل اصلی این تغییر عبارتند از:

-
۱. ریزمن و انگویتا، همان، ص ۱۹۷.
 2. Canning & Mitchell & Bloom. "The Family and Economic Development", pp. 4-5, (<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/summary?doi=10.1.1.194.8310>)
 3. Ting, *ibid*, p34;
 4. Jiloha, *Ibid*, p 43;
 ۵. عباسی شوازی، «همگرایی رفتارهای باروری در ایران»، ص ۲۱۳؛ حسینی و گراوند، همان، ص ۱۰۶.
 ۵. زاهدی و نایی، همان، ص ۱۰۳؛ صادقی و عرفان منش، همان، ص ۷۱.

۱. توسعه اقتصادی مبتنی بر تولید صنعتی و مناسبات سرمایه‌داری، منجر به فروپاشی خانواده به‌مثابه واحد تولیدی می‌شود. چرا که با افزایش تخصص و تقسیم کار در جوامع توسعه‌یافته و مدرن، اقتصاد سرمایه‌داری و صنعتی مدرن جایگزین اقتصاد کشاورزی می‌شود. از این‌رو، نه تنها نقش درآمد اقتصادی در تداوم خانواده گسترده متشکل از خویشاوندان دور و نزدیک کمرنگ می‌شود، بلکه با افزایش تحرک شغلی و جغرافیایی افراد در اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری، اعضای خانواده و شبکه خویشاوندی در راستای دستیابی به شهر مناسبات اساس توانایی‌های شخصی خود، پراکنده می‌شوند.^۱ اگر در جوامع شهری به‌استفاده از کشاورزی، شغل افراد، موروثی بود و موقعیت اجتماعی آنان به شبکه خویشاوندی بستگی داشت، در جوامع مبتنی بر اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری اشخاص بر اساس توانایی فردی خود به مشاغل و جایگاه اجتماعی مناسب دست پیدا می‌کنند، که این موجب کاهش وابستگی به خانواده و شبکه خویشاوندی شده، و محتمل است که جوانان بالغ، محل اقامت جدیدی را جدای از والدین برای خود برگزینند.^۲

۲. فرایند شهرنشینی در کاهش حجم خانواده و افزایش هسته‌ای کردن ساختار خانواده تأثیرگذار است، نه تنها به‌خاطر راکم جمعیت، اکثریت افراد شهرنشین با محدودیت و مضيقه در امر مسکن مواجه هستند،^۳ بلکه مهاجرت افراد به‌منظور یافتن شغل در جریان صنعتی‌شدن، روستا به مناطق شهری، سبب شکل‌گیری سبک جدیدی از زندگی می‌شود، که تبلور

1. Canning & Mitchell & Bloom, *Ibid*, pp. 1-2; Ting, *Ibid*, pp. 30-32, 62-63, Popenoe, *Disturbing the nest family change and decline in modern societies*, (New Jersey: New Brunswick, 2012), p. 69

2. Ting, *Ibid*, p. 30-32; Dubey & Bhasin & Gupta "A Study of Elderly Living in Old Age Home and Within Family Set-up in Jammu", *Stud Home Com Sci*, (Vol. 5, No. 2, 2011), p. 93; de Silva & Welgama, "Modernization, Aging and Coresidence of Older Persons", *Anthropology & Aging*, (Vol 35, No 1, 2014), p. 2.

3. Jiloha, *Ibid*, p. 48.

عینی آن افزایش خانواده‌ هسته‌ای و خانوارهای تک‌زیست است.^۱

۳. سومین عاملی که در کاهش بُعد خانوار سهم به‌سزایی داشته و در چارچوب نظریه‌نوسازی قابل تبیین است، کاهش همزیستی افراد سالخورده با فرزندان در داخل یک خانه می‌باشد. این امر، از دو منبع نشأت می‌گیرد، نخست آنکه، در جامعه‌پیشامدرن، در غیاب یک دولت رفاه، اشخاص، به میزان زیادی وابسته به خانواده و شبکه‌خویشاوندی بودند، از این‌رو، خانوار، گسسته به‌منظور انجام این کارکرد حمایتی - حفاظتی، ضروری بود. اما، با شکل‌گیری دولت رفاه و ظهور نهادهای جدید در جامعه‌مدرن برای حمایت و مراقبت از افراد سالخورده و ناتوان، کارکرد خانواده در این زمینه دستخوش تحولاتی شد، دیگر نیاز چندانی به خانواده‌گسترده و حجیم وجود ندارد، بلکه خانواده به یک واحد هسته‌ای گرایش پیدا می‌کند.^۲ مهم‌تر از این، مبحث کاهش منفعیت اجتماعی - اقتصادی افراد سالخورده در خانواده، طی دوره‌مدرن، است. به تلافی جامعه‌سنّتی و کشاورزی که در آن، سالمندان و بزرگسالان، اغلب سرپرست‌ان را می‌زدند، در جامعه‌مدرن، این اسلوب‌ها دچار فرسایش می‌شوند و نسل جوان‌تر در جستجوی هویت جدیدی است که استقلال اقتصادی و نقش‌های تازه‌ای را برایش در بیرون و درون خانواده تعریف کند. از این‌رو، حسن‌وظیفه و نگهدارنده نسل جوان‌تر نسبت به نسل قدیمی‌تر رو به کاهش می‌رود.^۳ با این اوصاف، برخلاف دورانی که میراث و سرمایه‌اقتصادی، همراه با تجربه‌شغلی اعضای سالمند خانواده، عامل مؤثری در همزیستی چند نسل در درون خانواده در کنار

1. Durant & Christian, "Caregiving To Aging Parents", *Forum on Public Policy*, 2006, p. 5; Lin, "Reading Changes in Family Support Through Regional Development in China", *Annual Meeting of the Association of American Geographers (AAG)*, New York City, 2001, p. 3; Ting, *Ibid*, pp. 43 & 52.

2. Ting, *Ibid*, pp. 30-32; de Silva & Welgama, *Ibid*, pp. 1-2.

3. Dubey & Bhasin & Gupta, *ibid*, p93; de Silva & Welgama, *ibid*, p4; Durant & Christian, "Caregiving To Aging Parents", *Forum on Public Policy*, 2006, p4.

یکدیگر بود،^۱ در جامعه مدرن، این همزیستی و همبستگی میان نسل قدیم و جدید، رو به کاهش می‌نهد.

سومین مقوله مورد توجه در این زمینه، جنسیت سرپرست خانواده است. مطابق نظریه مدرنیزاسیون، تحول اجتماعی - اقتصادی رو به توسعه در یک جامعه، از دو جهت متفاوت، موجب افزایش تعداد زنان سرپرست می‌شود: ۱. فروپاشی جامعه مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و ظهور جامعه مبتنی بر بنیان اقتصادی صنعتی و بازار رقابتی، افراد مذکر در راستای دستیابی به شغلی با درآمد مناسب، مجبور به مهاجرت و ترک خانه به‌سوی مناطق صنعتی و شهرهای بزرگ شده، از این‌رو، زنان بالاجبار وظیفه سرپرستی خانواده را برعهده می‌گیرند.

۲. از سوی دیگر، طبق نظریه مدرنیزاسیون، افزایش مشارکت اقتصادی و بهبود منزلت اجتماعی زنان، منجر به کاهش خانوادگی سنتی رو به افول نهاده، به تدریج آشکال خانواده پدرسالاری ناپدید می‌شوند، از این‌رو، میزان خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شود، رو به فزونی می‌نهد.^۲

بر اساس این نظریه، روند مدرنیزاسیون، کار کارکرد خانواده در زمینه‌های مختلف اعم از آموزشی، اقتصادی و حمایتی - مراقبتی می‌کاهد. در یک جامعه مدرن، تفکیک کارکردی عناصر ساختی به‌صورت کامل انجام پذیرفته، بخشی از کارکردهای خانواده به نهادهای متخصص واگذار می‌شود.^۳ در

1. Ting, *ibid*, p30.

2. Jiloha, *ibid*, p48; Momsen, *Women and Development in the third world*, (New York: Routledge, 2014), p41.

3. Momsen, *Ibid*, p 42; Arias & Palloni, "Prevalence and Patterns of Female Headed Households in Latin America", *Journal of Comparative Family Studies*, (Vol. 30, Issue 2, Spring 1999), p. 262

4. Ting, *Ibid*, p. 37,

زاهدی و نایی، همان، ص ۱۰۳؛ فرهنگد و خرم‌پور، همان، ص ۱۵۸؛ نازک‌تبار و دیگران، همان، صص ۱۲۲ و ۱۳۰؛ حقیقیان و دارابی، «بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، (سال ششم، شماره ۲۰، زمستان ۹۴)، ص ۶۲.